



مقاله پژوهشی

امام و امامت در گفتمان

امام رضا (علیه السلام)

دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۸

حسن بشیر^۱

چکیده

این مقاله در صدد آن است که دیدگاه‌های کلان نظری و فرانظری مطرح شده در خطبه امام رضا (علیه السلام) در حوزه امام و امامت را با روش تحلیل گفتمان به شیوه «پدام» مطالعه و بررسی کند.

کشف دال‌های اساسی مرتبط با بحث امامت، حاکمیت و حکومت‌داری در این خطبه، بیانگر دیدگاه‌های نظری و فرانظری آن امام معصوم (علیه السلام) بر اساس اصول اسلامی و قرآنی است.

گفتمان امام و امامت از منظر امام رضا (علیه السلام) با مفصل‌بندی‌های گوناگون و با ایجاد روابط بینامتنی میان این گفتمان و گفتمان‌های حاکم بر روایات و بیانات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و سایر امامان معصوم (علیهم السلام) بیانگر وجود یک «نظریه کلان امامت» در حوزه حاکمیت اسلامی است که امام را فردی می‌داند که باید دارای چهار ویژگی «منصوب خداوند»، «حاکم جامعه اسلامی»، «رهبر جهانی» و «منجی بشریت» باشد. اگرچه این چهار ویژگی در زمان یازده امام معصوم (علیهم السلام) به دلیل شرایط نامطلوب به‌طور کامل محقق نشده‌اند، در دوره امام دوازدهم، حضرت مهدی (عج)، همه این ویژگی‌ها به‌طور کامل ظهور خواهند یافت.

کلیدواژه‌ها: امام رضا (علیه السلام)، امامت، حاکمیت اسلامی، تحلیل گفتمان پدام.

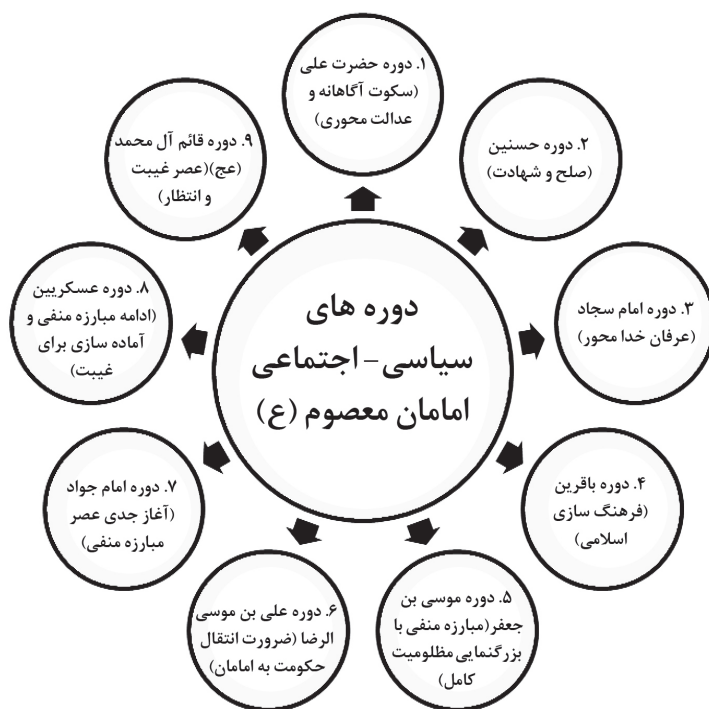
۱. استاد جامعه‌شناسی ارتباطات بین الملل دانشگاه امام صادق (علیه السلام) : drhbashir100@gmail.com

مقدمه

بحث امامت در ادبیات شیعی یکی از مباحث مهم کلامی و اعتقادی است. نه تنها علمای مسلمان - اعم از شیعی و سنی - بلکه امامان معصوم (علیهم السلام) نیز در این زمینه دیدگاه‌ها و مسائل مهمی را بیان کرده‌اند.

گفتمان سیاسی - اجتماعی امامان معصوم (علیهم السلام) را در دوره‌های مختلف که بعضاً بر مباحث مربوط به امامت متکی است، می‌توان به ۹ دوره تقسیم کرد (نمودار ۱).

نمودار ۱. گفتمان امامان معصوم (علیهم السلام) در دوره‌های مختلف سیاسی - اجتماعی (بشیر، ۱۳۹۱ ب)



در ادامه مرحله ششم که به دوران حضرت امام رضا (علیه السلام) مربوط است، مورد بحث قرار گرفته است. این مرحله به نام «مرحله ضرورت انتقال حکومت به امامان» معرفی شده است. مرحله مزبور با نوعی از تجربه ناقص حکومتی روبه‌رو بوده است که توسط مأمون، حاکم وقت خاندان عباسی، به‌عنوان «ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام)» طراحی گردید.

اگر چه طرح موضوع ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام) توسط مأمون یک حرکت نمایشی بود (قمی، ۱۳۸۱: ۱۰۳۶) پذیرش اجباری آن توسط امام هشتم (علیه السلام) نیز دلیلی بر ضرورت انتقال حاکمیت اسلامی به امامان معصوم (علیهم السلام) تلقی می‌شود. موضوع ولایتعهدی اگر چه یک حرکت نمایشی بود، مسئله امامت را به شکل جدی در جامعه اسلامی مطرح کرد.

ولایتعهدی یک موضوع ساده تاریخی نیست و نیازمند بررسی‌ها و تحقیقات مختلف از جنبه‌های گوناگون است. این حرکت را می‌توان یک «تحول گفتمانی» در ساختارهای حاکمیتی عباسیان و دولت‌های به‌ظاهر اسلامی آن زمان تلقی کرد.

رابطه دوره‌های قبل از دوره حیات امام رضا (علیه السلام) به‌ویژه دوره باقرین (علیهم السلام) (پاکتچی، ۱۳۹۱) که «فرهنگ‌سازی اسلامی» نامیده شده است، در ایجاد فضای لازم برای تحول گفتمانی درباره امامت تأثیرگذار بوده است.

نظریه کلان امامت

حکومت، حاکمیت، خلافت و امامت در تاریخ اسلام یکی از مباحث مهم و چالشی و محل بروز بسیاری از گفتمان‌ها، رویکردها، اعتقادات و تفسیرهاست.

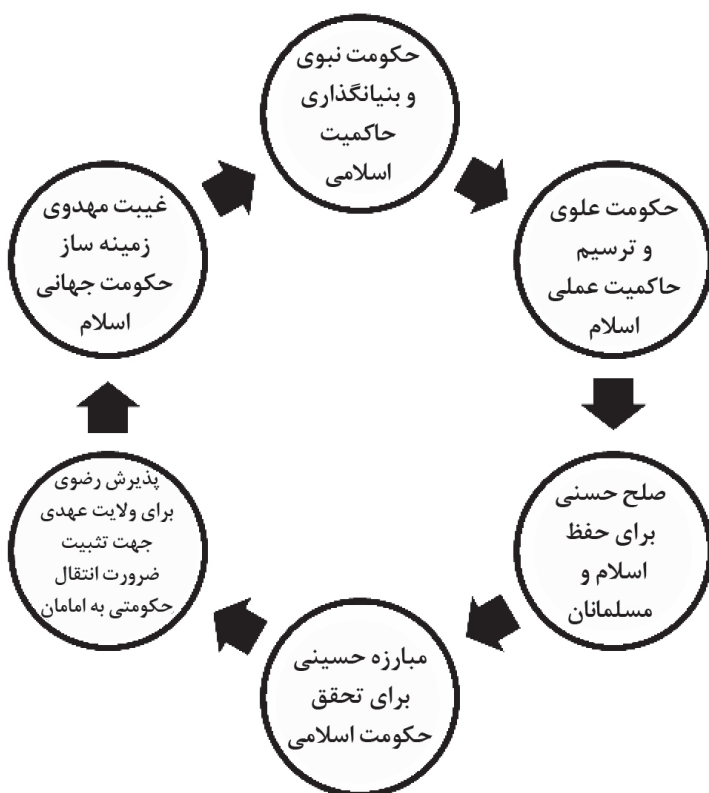
نظریه کلان امامت نیازمند بحث فراوانی است که باید به شکل مناسب‌تر در فضاهای گفتمانی کنونی مطرح گردد تا آثار اجتماعی و سیاسی آن برای جوامع اسلامی

روشن تر شود.

یکی از مسائل مهم در این زمینه کشف و تحلیل رابطه گفتمان نبوی درباره امامت است که در طول تاریخ اسلامی توسط امامان معصوم علیهم السلام با وجود همه نامایمات و به حاشییه راندن‌ها صورت گرفته است. فرایند نگاه به قدرت - حاکمیت در رابطه با گفتمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در نمودار ۲ آمده است.

نمودار ۲. فرایند قدرت - حاکمیت اسلامی در رابطه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام

(بشیر، ۱۳۹۱ ب)



نمودار ۲ نشان‌دهنده شش دوره مهم از «نظریه کلان امامت» و در هر دوره ناظر به شرایط و موقعیت‌هایی است که اگرچه بیشتر آن‌ها ناخواسته و تحمیلی بوده است، توسط امامان معصوم (علیهم‌السلام) به بهترین شکل ممکن بهره‌برداری شده و عامل استمرار گفتمان امامت در طول تاریخ اسلامی بوده است. این فرایند از آغاز بعثت یا حداقل از هجرت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به شهر مدینه آغاز و تا سال ۲۶۰ هجری که آغاز غیبت صغرای امام دوازدهم (علیه‌السلام) است، پایان می‌یابد.

نظریه گفتمان و شناخت گفتمانی

فوکو یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان است که موضوع گفتمان را وارد ادبیات علوم انسانی - اجتماعی کرد. «میشل فوکو معنای بسیار گسترده‌ای برای گفتمان قائل است. او در دیرینه‌شناسی و تبارشناسی علوم اجتماعی و انسانی، از گفتمان به‌عنوان مجموعه قواعد، اصول و صورت‌بندی‌هایی که به‌طور ناآگاهانه علوم اجتماعی و انسانی را احاطه کرده است، یاد می‌کند.» (بهرامپور، ۱۳۷۹: ۵۳).

یکی از مباحث مهم مربوط به شناخت و تحلیل گفتمانی، کشف زمینه‌ها و شرایط حاکم بر تولد گفتمان و در حقیقت همان «فکر مسلط» (Gee, 1999) است. در اینجا گاهی ناگفته‌ها بیش از گفته‌ها در کشف و تحلیل گفتمان تأثیرگذار است. بخشی از ناگفته‌ها به‌دلیل موقعیت‌ها و شرایطی است که خواسته یا ناخواسته ایجاد می‌شوند و گفتمان را دچار تحولات مختلف می‌کنند. به‌همین دلیل، فهم زمینه و بافت تولد گفتمان عامل اساسی در تحلیل گفتمان است (بشیر، ۱۳۸۴).

قدرت در هر گفتمان که می‌توان آن را به قدرت در زبان و قدرت پشت زبان تقسیم کرد (فرکلاف، ۱۳۷۹) تأثیر زیادی در تحلیل گفتمان دارد. در حقیقت قدرت یکی از عناصر اصلی و مؤثر در تولد گفتمان‌هاست (Foucault, 1972). قدرت نه‌تنها در عرصه خلق گفتمان، بلکه در شیوه‌های طرح آن، نحوه گسترش آن و بالاخره

تأثیرگذاری آن به شدت اهمیت دارد.

در گفتمان قدرت بر دو عرصه «ظهور گفتمان»^۱ و «گسترش گفتمان»^۲ تأثیر فراوان داشته و می‌تواند در تولد، حیات و حتی مرگ گفتمان تأثیر بسزایی داشته باشد. این قدرت، در هر دو صورت آن، سخت و نرم، عاملی مهم در این زمینه است. بدیهی است، در شرایطی قدرت سخت می‌تواند قدرت نرم را به همراه داشته باشد (حکومت نبوی، حکومت علوی) و گاهی نیز قدرت نرم می‌تواند تأثیرات خود را بر قدرت سخت بگذارد (صلح حسنی، ولایتعهدی رضوی) (بشیر، ۱۳۹۲).

چارچوب روشی

تحلیل گفتمان یک روش کیفی است اما از پیچیدگی خاصی برخوردار است که نتیجه ایجاد روابط مختلف میان نویسندگان، متن، خواننده، بافت،^۳ موقعیت،^۴ شرایط،^۵ معناهای زیرین و زبرین و گفته‌ها و ناگفته‌هایی است که در بسیاری از مواقع کشف آن‌ها به شدت سخت و نیازمند دقت و تحقیق عمیق است. به عبارت دیگر، چرایی، چگونگی و چیستی متن در سایه فهم زمینه یا کشف رابطه آن با زمینه تبیین می‌شود. این تبیین، نه تنها دال‌های اساسی، روابط درون متنی، مفصل بندی‌های ممکن، بینامتنیت‌های درون و بیرون گفتمانی را مشخص می‌کند، بلکه فراتر از آن، قدرت ورای گفتمان را که تأثیر زیادی در خلق گفتمان دارد، شناسایی می‌کند. قدرت در این فرایند گفتمانی، عنصر اصلی تولد گفتمان است (فوکو، ۱۳۹۱).

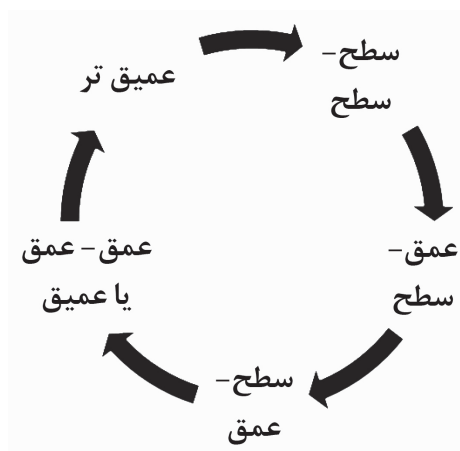
برای تحلیل گفتمان روش‌های گوناگونی تاکنون ارائه شده است، اما نگارنده از روشی به نام «روش عملیاتی تحلیل گفتمان» (پدام)^۶ استفاده خواهد کرد که به خوبی

1. Rise of Discourse
2. Expanction of Discourse
3. Context
4. Situation
5. Conditions
6. Practical Discourse Analysis Method (PDAM). این روش توسط دکتر حسن بشیر ابداع و ارائه شده است.

می‌تواند به شکل فرایندی و منظم تحلیل مزبور را انجام دهد و به نتایج مشخص و با روایی کافی برساند.

روش پدما از سه مرحله کلان توصیف، تفسیر و تبیین و پنج سطح تحلیل به شرح زیر تشکیل شده است: سطح - سطح، عمق - سطح، سطح - عمق، عمق - عمق یا عمیق و عمیق‌تر (نمودار ۳) (بشیر، ۱۳۹۱ الف: ۱۱).

نمودار ۳. سطوح مختلف تحلیل گفتمانی طبق روش پدما (PDAM) (بشیر، ۱۳۹۱ الف: ۱۱)



سه سطح اول در حقیقت نوعی از توصیف است اما این توصیف، با تکیه به اصل متن، معناهای هژمونیک و ضمنی متن با انتخاب جملات همسو با هدف تحلیل، کشف رابطه میان معناهای مشترک در جملات همگرا در متن و در نهایت قرائت معناهای جملات همسو در متن با سایر معناهای مستخرج از جملات دیگر متن، به‌طور کلی، صورت می‌گیرد. این مرحله حرکت در داخل متن از سه جهت: متن هدفدار، متن همسو و متن مورد تحلیل است.

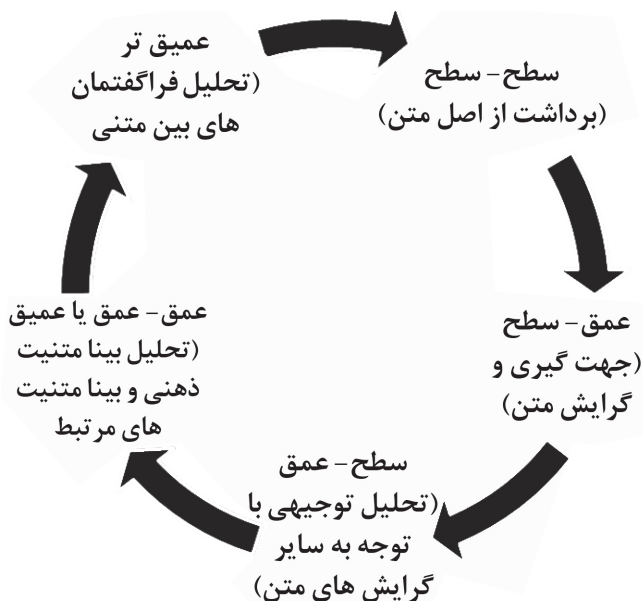
سطح عمق - عمق یا عمیق نشان‌دهنده مرحله تفسیر است. در این سطح «تحلیل بینامتنیت ذهنی تحلیلگر و بینامتنیت‌های مرتبط» با توجه به معناهای ضمنی به‌دست‌آمده از تحلیل سطح «سطح - عمق» انجام می‌گیرد. در سطح «عمیق» باید

نوعی از همگرایی معنایی میان دو سطح «سطح - عمق» و «عمق - عمق» صورت گیرد و معنای ضمنی به‌دست آمده از سطح «سطح - عمق» با معناهای متکی بر بینامتنیت ذهنی تحلیلگر و نیز بینامتنیت‌های مرتبط در سطح «عمق - عمق» با یکدیگر تلفیق و معنای جدیدی که در راستای هدف تحقیق است، خلق شود.

در این روش تحلیل گفتمان در سطح عمیق‌تر را می‌توان «مرحله تبیین» نامید. این مرحله در روش پدام «سطح عمیق‌تر» نامیده شده است. در این سطح «تحلیل فراگفتمان‌های بین‌متنی» با توجه به معناهای ضمنی به‌دست‌آمده از تحلیل سطح «عمیق» انجام می‌گیرد (بشیر، ۱۳۹۱ الف: ۱۵).

نمودار ۴ مراحل اجرایی روش پدام را نشان می‌دهد.

نمودار ۴. پنج سطح تحلیلی در روش پدام (بشیر، ۱۳۹۱ الف)



مناسب سازی روش «پدام» برای تحلیل متون دینی

روش «پدام» بر سه اصل مهم استوار است:

اول: کشف روابط میان «متن»، «پیش زمینه»، «زمینه»، «پس زمینه» و «فرامتن».

دوم: تحلیل فرایندی با استفاده از سطوح مختلف سطح و عمق در بازنمایی متن.

سوم: کشف ناگفته‌ها با تحلیل بینامتنیت‌ها و گفتمان‌های درون و بیرون متن.

این سه اصل شیوه‌هایی متفاوت روش پدام برای تفکیک متون مختلف از همدیگر، برای انجام تحلیل و اجرای مراحل آن را از یکدیگر متمایز می‌کند.

در روش تحلیل گفتمان بر پایه «پدام» دو عنصر «زمینه» یا «بافت» و «فرامتن» نقش اساسی در خلق و کشف گفته‌ها و ناگفته‌ها که فراتر از معناهای زیرین و زیرین متن است، دارد. بینامتنیت‌ها و گفتمان‌گونگی‌ها اگرچه در فرایند تحلیل گفتمان بسیار اهمیت دارند، تکمیل‌کننده رابطه‌ای هستند که بر اساس مفصل‌بندی‌های ایجادشده میان درون و بیرون متن استوار می‌باشند (Laclau and Mouffe, 1985). به عبارت دیگر، بینامتنیت‌های درون و بیرون گفتمانی، بیش از آنکه در تعیین دال‌های اساسی یا عناصر محوری گفتمان نقش داشته باشند، در تبیین چگونگی دخالت آن‌ها در خلق معنا و در حقیقت «توسعه معنایی» به‌ویژه در ذهن مخاطبان که اساس کلیه رویکردهای مربوط به «قراءت‌های گوناگون» است، نقش محوری دارند.

بر خلاف آنچه در تحلیل متون غیردینی بحث زمینه حایز اهمیت اساسی است، در تحلیل متون روایی به‌عنوان مصداقی از متون دینی، بینامتنیت‌های درون و بیرون‌متنی، اهمیت اساسی دارند و می‌توانند به‌دلیل عدم ثبت زمینه‌های خلق گفتمان مربوط به روایت‌ها، به‌مثابه جایگزینی نه کامل بلکه نسبی تلقی شوند.

اگر در سطوح پنج‌گانه روش «پدام» برای تحلیل متون غیردینی، تبیین رابطه متن و فرامتن در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... در پنج سطح تعیین شده

است. در تحلیل گفتمان «متون دینی» این پنج سطح به پنج «فضا» نام‌گذاری شده است که منعکس‌کننده «فضای متنی و بینامتنی» مؤثر در خلق گفتمان روایی است (بشیر، ۱۳۹۷). این پنج فضا عبارتند از:

۱. فضای ساختاری؛

۲. فضای معنایی؛

۳. فضای ارتباطی؛

۴. فضای گفتمانی؛

۵. فضای فراگفتمانی.

در «فضای ساختاری» زبان، ساختارهای زبانی، روابط دستوری و عوامل مؤثر بلاغی^۱ مورد توجه قرار می‌گیرند. در این رابطه، متن روایی به‌مثابه یک متن تولیدشده در یک فضای خاص زبانی، از منظر ساختاری مورد توجه قرار می‌گیرد.

در «فضای معنایی» معنای زیرین و زیرین مورد توجه است. این معنا نه‌تنها در ظاهر و باطن الفاظ و جملات بلکه در اجزا و نیز معنای کلی متن مستتر است. فضای معنایی منعکس‌کننده جهت‌گیری‌های متن برای تحقق اهداف گفتمانی است که مورد توجه قرار می‌گیرد. این فضا نوعی از «زمینه» را تبیین می‌کند که اگرچه از نظر تاریخی زوایای آن منعکس نشده یا به‌صورت کامل منعکس نشده است، می‌توان آن را به‌دلیل خلق معنای خاص در دوره خاصی از تاریخ، که بیش از هر چیز با قدرت - حاکمیت مرتبط است، به‌مثابه «زمینه خلق روایت» تلقی نمود. معنا در این فضا به‌نوعی شکل‌دهنده جهت‌گیری‌های مربوط به اهداف آنی و غایی است که تکمیل‌کننده گفتمان در مراحل همزمانی و درزمانی است.

در «فضای ارتباطی» روابط بینامتنی میان ساختار و معنای موجود در متن با ساختارها

1. Retic

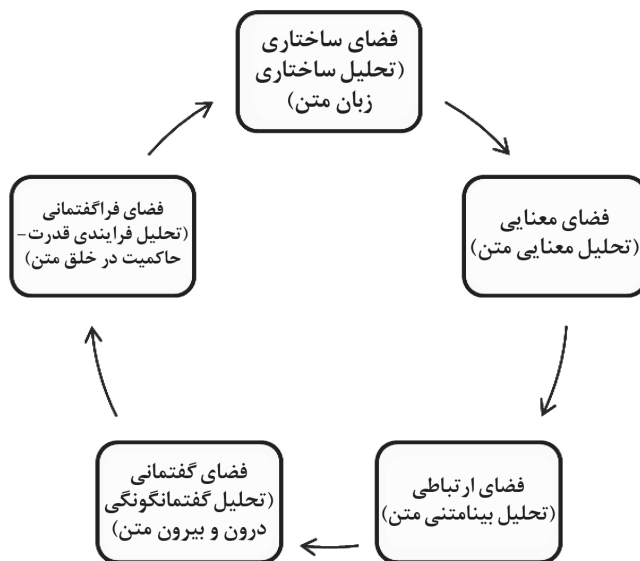
و معناهای بیرونی متن بررسی می‌شود. کشف این روابط شاید مهم‌ترین مرحله‌ای است که در تحلیل گفتمان روایی مورد توجه باشد. به عبارت دیگر، بینامتنیت‌های درون و بیرون متن، تبیین‌کننده زمینه‌هایی گوناگون برای چرایی، چگونگی و چیستی خلق گفتمان روایی است. اگر «فضای ساختاری» زبان گفتمانی را تبیین و «فضای معنایی» جهت‌گیری گفتمانی را ترسیم می‌کند، «فضای ارتباطی» «روح گفتمانی» را مشخص می‌کند که تبیین‌کننده موقعیت کلی و شرایط حاکم در خلق آن گفتمان است.

در «فضای گفتمانی» شرایط قدرت - حاکمیت، که مهم‌ترین عنصر مؤثر در خلق گفتمان روایی است، مورد مطالعه و بحث قرار می‌گیرند. این شرایط تعیین‌کننده رویکرد گفتمانی متون روایی است. فضای گفتمانی، فراتر از گفتمان خاص روایی، گفتمانی است که تابعی از قدرت - حاکمیت در وجوه مختلف عملی، فکری، تعاملی و تعارضی است. فضای گفتمانی با چنین رویکردی، زمینه‌ای برای ضرورت طرح روایات مختلفی است که در چنین فضایی می‌توانند مطرح شوند. طرح این روایات از طرف دیگر تبیین‌کننده همین فضای گفتمانی است. به عبارت دیگر، در اینجا نوعی از «مکاشفه دو سوبه» وجود دارد که از یک سو با فهم «فضای گفتمانی»، به گفتمان روایی می‌توان پی برد و از طرف دیگر با «تحلیل گفتمان روایی» می‌توان به «فضای گفتمانی» حاکم بر دوره مربوط به روایات مورد تحلیل، دست یافت.

در «فضای فراگفتمانی» می‌توان با رابطه میان «فضای گفتمانی» و «گفتمان روایی» در سطوح هم‌زمانی و در زمانی آشنا گردید. این فضا، بیش از آنکه به سطح هم‌زمانی گفتمان توجه داشته باشد، به سطح در زمانی و به عبارت دیگر با فرایند تحول گفتمانی در دوره‌های مختلف توجه دارد. فضای فراگفتمانی ترسیم‌کننده شرایط قدرت - حاکمیت برای بروز گفتمان‌های مختلف روایی در دوره‌های مختلف است. با کشف این فضای فراگفتمانی می‌توان نسبت به فهم روایات مختلف و تعیین معانی، جهت‌گیری‌ها و اهداف آن‌ها اقدام کرد (بشیر، ۱۳۹۵).

این پنج گام در تحلیل متون روایی به روش «پدام» فرایندی را ترسیم می‌کند که در سایه آن می‌توان نسبت به تحلیل گفتمانی روایی اقدام کرد. نمودار ۵ نشان‌دهنده این مراحل و معنای هر مرحله برای تحقق این فرایند است.

نمودار ۵. سطوح تحلیل متون روایی (بشیر، ۱۳۹۷)



بازسازی روش پدام برای تحلیل متون دینی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای روش «پدام» بکارگیری آن در تحلیل متون دینی با تغییراتی است که در این زمینه ایجاد شده است. جدول ۱ نشان‌دهنده رابطه بین روش «پدام» برای تحلیل متون عادی و متون روایی است.

جدول ۱. مقایسه روش «پدام» در تحلیل متون دینی و غیر دینی

ستون های پنجگانه در روش اجرایی «پدام» برای متون غیر دینی				
(۱) سطح - سطح	(۲) عمق - سطح	(۳) سطح - عمق	(۴) عمق - عمق (عمیق)	(۵) عمیق تر
برداشت از اصل متن	جهت گیری و گرایش متن	تحلیل توجیهی با توجه به سایر گرایش های متن	تحلیل بینامتنیت ذهنی تحلیلگر و بینامتنیت های مرتبط	تحلیل فراگفتمانی های بین متنی
ستون های پنجگانه در روش اجرایی «پدام» برای متون دینی				
فضای ساختاری (تحلیل ساختاری زبان متن)	فضای معنایی (تحلیل معنایی متن)	فضای ارتباطی (تحلیل بینامتنی متن)	فضای گفتمانی (تحلیل گفتمان‌نگی درون و بیرون متن)	فضای فراگفتمانی (تحلیل فرایندی قدرت-حاکمیت در خلق متن)

فرایند تحلیل گفتمان امام و امامت در خطبه امام رضا (علیه السلام)

هدف اصلی این مقاله کشف گفتمان امام رضا (علیه السلام) درباره امام و امامت است. این هدف با تحلیل خطبه امام رضا (علیه السلام) با به کارگیری روش تحلیل گفتمان پدام، انجام خواهد گرفت.

خطبه آن حضرت به زبان عربی در «باب ما جاء عن الرضا عليه السلام فی وصف الامامة و الامام و ذکر فضل الامام و رتبه» در کتاب اصول کافی (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۹۸) نقل شده است. در این جا به دلیل اینکه در ستون اول تحلیل، متون مهم مرتبط با موضوع امام و امامت آمده‌اند، از آوردن ترجمه خطبه که مقاله را بیش از اندازه طولانی خواهد کرد، جلوگیری می‌شود. تحلیل خطبه امام رضا (علیه السلام) درباره امام و امامت با در نظر گرفتن روش «پدام» در پنج فضای گفتمانی که منعکس کننده پنج سطح مطرح شده در این روش است، در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. پنج سطح (فضای گفتمانی) روش پدام برای تحلیل خطبه امام رضا (علیه السلام)

فضای ساختاری (بیانی)	فضای معنایی (غیر بیانی)	فضای ارتباطی (ارتباطی)	فضای گفتمانی (بینامتنی)	فضای فراگفتمانی (بینامتنی فراگفتمانی)
ای عبد العزیز! مردم از دین خود اطلاعی ندارند	عدم آگاهی مردم از دین علیرغم گذشت زمان	مردم برای آگاهی از دین نیازمند «امام» یا «راهنما» هستند.	ضرورت وجود امام، ناآگاهی مردم از دین است.	امام تبیین کننده دین است.
به نیرنگ گمراه شده‌اند؛	مردم هنوز گمراه اند	قدرت حاکم با نیرنگ باعث گمراهی است	قدرت حاکم بر خلاف اسلام است	بازگشت قدرت به امامان رفع گمراهی مردم است
خداوند تبارک و تعالی پیامبر خود را قبض روح نکرد مگر بعد از اینکه دین را برای او کامل گردانید	دین کامل برای پیامبر کامل است	ضرورت تدریجی بودن کامل شدن دین در میان مردم	بین کامل بودن دین و تدریج کامل شدن آن میان مردم تعارضی نیست.	امام عامل کامل شدن دین در میان مردم است
و قرآن را که بیان همه چیز در آن است، بر او نازل فرمود.	قرآن تبیان همه چیز است.	قرآن تبیین کننده برای پیامبر و امام کامل است	مردم به دلیل گمراهی، بیان قرآن تبیان همه قرآن را درک نمی کنند	امام تبیان همه قرآن است
حلال و حرام، حدود و احکام و جمعی از نیازمندی‌ها را به طور تمام و کمال در آن بیان فرمود و گفت «ما فرطنا فی الكتاب من شیء»	قرآن نسخه کامل الهی است	قرآن برای همه زمان ها قابل اجرا است.	معنای همزمانی و درزمانی قرآن یک اصل قرآنی است	مردمی که گمراه شده اند، نمی توانند تبیان و در نتیجه همه معانی قرآنی را درک کنند، امام تبیین کننده همه معانی قرآن است.
و در حجه الوداع که در آخر عمر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم واقع شد این آیه را نازل فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا»؛ «امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین، برای شما پسندیدم»	اسلام، دین کامل است.	اسلام برای همه بشریت در هر زمان و مکان است.	اکمال دین، با نصب امام انجام گرفت	دین کامل، دین امام محور است.
و مسئله امامت، تمام کننده و کامل کننده دین است،	کمال اسلام با تعیین امام است	حاکمیت امام جلوگیری از گمراهی مسلمانان است	امام مورد نظر که کامل کننده دین است، هر حاکم و خلیفه اسلامی نیست.	حضرت علی (ع) مصداق اتم امامی است که کامل کننده دین است.

و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از وفات خود، دین را برای مردم توضیح داده، تبیین فرمود، و راه آن را برای آنان آشکار کرد	پیامبر اکرم (ص) کلیه مسائل مربوط به اسلام را تبیین کرده است.	پیامبر اکرم (ص) نقشه راه حرکت اسلام در آینده را روشن کرده است.	هدایت کننده این نقشه و حرکت بعدی اسلام، امام است.	امام، تضمین کننده حرکت مردم بر اساس اسلام است.
آنان را در مسیر حق قرار داد و علی علیه السلام را به عنوان امام و راهنما برایشان تعیین فرمود، و تمام آنچه را که مردم به آن نیازمندند، بیان نمود	امامت علی (ع)، تبیین کننده راه حق است.	حق با حضرت علی (ع) است.	نیازهای دینی بعدی مسلمانان با وجود حضرت علی (ع) مرتفع می شود.	امامت معیار تمایز حق و باطل است.
هر کس گمان کند خداوند دین خود را کامل نکرده، در حقیقت کتاب خدا را رد کرده است، و هر کس کتاب خدا را رد کند، کافر است.	نپذیرفتن امامت، بیان نقصان دین است.	امامت و قرآن در راستای همدیگر و مکمل همدیگرند	نپذیرفتن امامت، همانند عدم پذیرش قرآن عامل کفر است.	پذیرش امامت و ولایت کامل کننده دین است
آیا مردم به قدر و ارزش امامت و موقعیت آن در بین امت آگاهند تا انتخابشان قابل قبول باشد؟!	درک امامت، درک عامیانه نیست.	فهم جایگاه امامت نیازمند درک فراتر است.	انتخاب مردم، تعیین کننده امام تبیان کننده قرآن، مکمل دین و ادامه دهنده اسلام نیست.	امام همچون پیامبر از طرف خداوند متعال باید منصوب شود.
امامت، جلیل القدرتر، عظیم الشان تر، والاتر، منبع تر و عمیق تر از آن است که مردم با عقول خود آن را درک کنند، یا با آراء و عقائد خویش آن را بفهمند یا بتوانند با انتخاب خود امامی برگزینند.	معنای امام، شأن بسیار والاتر از معنای راهنما، خلیفه و حاکم است.	مردم قدرت فهم جایگاه امامت را ندارند	مردم در تعیین امام نمی توانند نقش داشته باشند	انتخاب امام معصوم، با انتخابات عادی مردم متفاوت است.
امامت چیزی است که خداوند بعد از نبوت و خلت (مقام خلیل الهی) در مقام سوم، ابراهیم خلیل علیه السلام را بدان اختصاص داده به آن فضیلت مشرف فرمود، و نام او را بلند آوازه کرد،	امامت در راستای پیامبری و مقام خلیل الهی است.	امامت تکمیل کننده حرکت پیامبری است.	امامت یک جایگاه مقدسی است که مصداق آن همچون سایر مقدسات به دست مردم نیست.	امامت یک امر الهی است.
خداوند می فرماید: «انی جاعلک للناس اماما»	خداوند متعال ابراهیم را به عنوان امام منصوب کرده است.	امامت حضرت ابراهیم تکمیل کننده شأن پیامبری اوست	پیامبری پیامبر اکرم (ص) با تعیین حضرت علی کامل شده است.	امامت کامل کننده پیامبری است.
و ابراهیم علیه السلام از خوشحالی گفت: «و من ذریتی» خداوند فرمود: «لا ینال عهدی الظالمین»	امامت ارثی نیست.	عدالت و صالح بودن ملاک امامت است	امامان معصوم بر اساس شأن عدالت و صلاحیت و نه به دلیل ارتباط نسلی تعیین شده اند.	امامان معصوم (ع)، عادلان و صالحان زمین و زمان هستند

قیام بر علیه ظالمان، تمکین ساختن امام برای حاکمیت و تکمیل کننده دین است.	امامان با حاکمان زمین در مبارزه هستند.	امامت حاکم غیرظالم بدون تعیین خدا، نیز کامل کننده دین نیست.	امامت حاکم ظالم باطل است.	و این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت ابطال می کند.
امامت یک جایگاه تعیینی است.	امامت همچون پیامبری یک شأن الهی است.	همانگونه که مردم در تعیین پیامبر نقش ندارند در تعیین امام نقش ندارند.	امامت یک شأن خاص است.	و بدین ترتیب امامت در خواص و پاکان قرار گرفت
امامان صالح باید از نسل حضرت علی (ع) باشند.	نسل حضرت علی (ع) برای مسئولیت امامت تعیین شده است.	همانگونه که از نسل ابراهیم امامانی قرار داده شده، برای نسل حضرت علی نیز چنین شده است.	نسل حضرت علی همانند نسل ابراهیم از صالحان هستند.	سپس خداوند با قرار دادن امامت در خواص و پاکان از نسل او، وی را گرامی داشت و فرمود: «و هبنا له اسحق و یعقوب نافله و کلا جعلنا صالحین و جعلناهم أئمة یهدون بأمرنا و أوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلاة و ایتاء الزکوٰة و کانوا لنا عابدين»
پیامبر اکرم (ص) هم پیامبر و هم امام است.	امامت، هدایت و رهبری است، و پیامبری، پیام رسانی است.	شأن امامت از پیامبری والاتر است.	امامت ابراهیم و نسل وی به پیامبر منتقل شده است.	و امامت به همین ترتیب در نسل او باقی بود و یکی بعد از دیگری، نسل به نسل، آن را به ارث می بردند تا اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وارث آن گردید.
حضرت علی (ع) برای امامت سزاوارتر است.	حضرت علی (ع) در پیروی از پیامبر اکرم سزاوارتر است	آنان که در پیروی کامل از حضرت ابراهیم هستند برای امامت سزاوارترند	شایستگی در پیروی از دین الهی است	خداوند می فرماید: «ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا و الله ولی المؤمنین»؛ «سزاوارترین و شایسته ترین مردم در انتساب به ابراهیم کسانی هستند که او را پیروی نمودند و این پیامبر و نیز کسانی که ایمان آوردند.
درک کنندگان امامت علی (ع) مؤمنان هستند	گمراهان امامت را درک نمی کنند	امامت را مؤمنان می شناسند.	در حقیقت خداوند امام مؤمنان است.	و خداوند ولی مؤمنین است»

و این امامت خاص حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود که به امر خدا به همانگونه که خداوند واجب فرموده بود به عهده علی علیه السلام قرار داد و سپس در آن دسته از نسل حضرت علی علیه السلام که برگزیده بودند.	امامت یک شأن خاصی است که علاوه بر پیامبری به پیامبر اکرم اعطا شده بود.	امامت پیامبر به امام علی (ع) و نسل وی منتقل شده است.	اگر پیامبری رساندن پیام الهی به مردم است، امامت حاکمیت اسلامی است.	حکومت اسلامی با امامت امام معصوم معنای کامل می یابد
و خداوند علم و ایمان به ایشان داده، قرار گرفت	علم پیامبر، علم لدنی است.	امامان به تبع از پیامبر علم لدنی دارند.	امامت امام منطبق با علم الهی است	حکومت امام، حکومت الله است
خداوند می فرماید: «فقال الذین اوتوا العلم و الايمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث فهذا یوم البعث» «و کسانی که علم و ایمان به ایشان داده شده بود (خطاب به مجرمینی که بعد از قیام قیامت می گفتند: بیش از اندک زمانی، در قبر نمانده‌اید) گفتند: شما در کتاب و علم خدا، تا روز قیامت در قبر مانده‌اید و امروز همان روز قیامت است»	پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم مصداق «اوتوا العلم و الايمان» هستند.	اساس پیامبری و امامت «علم و ایمان» است.	کتاب الله (قران کریم) تنها کتابی است که تا قیامت وجود خواهد داشت.	پیامبری خاتمه یافته اما امامت تا روز قیامت ادامه دارد.
پس این امامت در اولاد علی علیه السلام تا روز قیامت خواهد بود، زیرا پیامبری بعد از محمد صلی الله علیه و آله و سلم نخواهد آمد.	مقام امامت برای امامان همیشگی است.	امامت فقط شأن زمینی نیست، در جهان بعدی نیز ادامه دارد.	امامت محصور به علی (ع) و اولاد علی است.	علی و اولاد علی، امامان دنیا و آخرتند اند.
حال چگونه این جاهلان می خواهند انتخاب کنند؟ امامت مقام انبیاء، و ارث اوصیاء است، امامت نمایندگی خداوند عزوجل و جانشینی پیامبر، و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین علیهم السلام است.	امامت، انتخابی مردم نیست	امامت همچون پیامبری، انتصابی خداوند متعال است	علم و ایمان واقعی، دو عامل اساسی شناخت امامان است.	جاهلان و گمراهان توانایی شناخت امامان را ندارند
امامت زمام دین و باعث نظم مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است.	امامت، رهبری در حوزه دین و دنیا است	امامت محور نظم اجتماعی است	امامت باعث قدرتمند شدن جامعه اسلامی است	امامت، حکومت و مدیریت جهانی است
امامت پایه پابنده اسلام و شاخه و نتیجه والای آن است.	امامت، تکمیل کننده برنامه پیامبری است	امامت عامل استحکام جامعه اسلامی	امامت، عامل استمرار اسلام است	حاکمیت اسلام با امامت مشروعیت می یابد

توسط امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد به کمال خود می‌رسد	امامت کامل کننده اعمال است.	بدون وجود امام، اعمال مسلمانان نیز مخدوش است	همه اعمال اسلامی با وجود امام مورد قبول خداوند است	وجود امام، معیار پذیرش اعمال مسلمانان است.
و فیء و صدقات وفور می‌یابد، و حدود و احکام جاری می‌گردد	امامت محور نعمت های اجتماعی و غیره است	بدون امامت، بخشی از احکام دین تعطیل می‌شود.	امام مجری احکام الهی است	بدون امام، حکومت اسلامی معنا ندارد
و مرزها حفظ و حراست می‌شود	حفظ کشور نیازمند فرمانروایی است	امامت حافظ مرزهای اجتماعی، سیاسی و غیره است	امام معیاری برای تعیین مرزهای حلال و حرام است	امام حافظ و سامان دهنده جامعه اسلامی است
امام حلال خدا را حلال، و حرام خدا را حرام می‌کند، و حدود او را جاری می‌نماید	امام جاری کننده حدود الهی است.	امام معیار حلال و حرام است	امام بر اساس مقتضیات عمل می‌کند	صدور احکام ثانویه در دست امام است [منطقه فراغ - شهید صدر]
و از دین خدا دفاع نموده، با حکمت و موعظه نیکو و دلیل قاطع، مردم را به راه پروردگارش را می‌خواند.	امام حافظ دین است	امام معیار جدال به احسن است.	امام صراط مستقیم است.	پذیرش امامت ضامن هدایت است.
امام همچون خورشید درخشان جهان است، خورشیدی که دور از دسترس دست‌ها و چشم‌ها در افق قرار دارد، امام، ماه نورانی، چراغ درخشان، نور ساطع و ستاره‌ی راهنما در دل تاریکی‌ها و صحراهای خشک و بی‌آب و علف و موج‌ها وحشتناک دریاها است.	امام نور است.	امام آگاهی دهنده است. همچون نور که روشن کننده است	امام راهنما است.	امام همچون خورشید بخشنده حیات است.
امام، همچون آب گوارا بر تشنگان است	امام آرامش دهنده است.	امام تجسم رحمت خداوند است	امام آگاهی دهنده است.	امام حلال مشکلات جامعه است
راهنمای هدایت و منجی از هلاکت است				
امام همچون آتشی است در بلندی‌های بیابان‌ها، کسی که از سرما به آن آتش پناه برد، او را گرم می‌کند، و در مهلکه‌ها راهنمایی می‌کند. هر کس از او دست بکشد هلاک خواهد شد.	امام هدایت است.	امام راهنمای انسان است.	هلاکت در پیروی نکردن از امام است	امام منجی بشریت است.

امام، ابر بر باران و باران بر برکت است، خورشید در خشان و زمین گسترده است، او چشمه جوشان و باغ و برکه است.	امام نعمت خداوندی است.	امام نور زمین و آسمان است.	امام چشمه معرفت است	امام حیات طیبه الهی است.
امام، امینی است همراه، پدری است مهربان، او برادر تنی است، در مصائب پناه بندگان است.	امام امین امت است	امام مربی جامعه است (همچون پدر برای خانواده)	امام، پناهگاه محرومان است.	امام، هدایت کننده جامعه اسلامی است
امام، امین خدا در زمین و حجت او بر بندگان است	امام، اماندار امانت های الهی است	امام به اسرار الهی آشنا است	امام، آگاه از اسرار جهان است	امام حجت خدا و سر اعظم خداوند است
او خلیفه خدا در کشور اوست	امام، مقام خلیفه الهی را دارا است	امام مجری احکام الهی در جامعه است	امام، بر همه جهان مسلط است	امام جانشین خدا در جهان است
امام دعوت کننده مردم به سوی خدا و مدافع حرمت‌های الهی است.	امام همچون پیامبر «داعیه» است	امام مجری احکام الهی است	وظیفه امام همتراز و وظیفه پیامبری است (دعوت به خدا)	امام، پیامبری است که به وی وحی نمی شود
امام از گناهان پاک است و از عیوب مبری، علم به او اختصاص دارد، حلیم و بردبار است	عصمت، امری مسلم برای امام است.	امام از کلیه عیب های جسمی، روحی، عقلانی و غیره مبرا است.	امام، دارای علم خداوندی است	امام یک انسان کامل است
مایه نظم و دین و عزت مسلمین است	امام، نظم دهنده جامعه اسلامی است	جامعه اسلامی فاقد امام، عزیز نیست	هدایت و رهبری امام عزت دهنده امت اسلامی	نظام اسلامی بدون امام قوام نمی یابد
باعث خشم منافقین و هلاکت کافرین است.	امام، معیار شناخت منافق از مومن است	امام، از بین برنده کافران است	امام تقویت کننده مومنان است	امام، قدرت جامعه اسلامی است.
امام، در دوران خود نظیر ندارد، کسی به او نزدیک نیست، هیچ دانشمندی با او هم‌تراز نیست، بدل ندارد، مثل و مانند ندارد،	امام، بدیل و مانند ندارد	علم و دانایی امام علم لدنی است.	امام از جنس نور است و با همه انسانها متفاوت	امام بر غیب در صورت خواستن آگاه است
بدون اینکه به دنبال فضیلت باشد و یا خود فضیلت به دست آورده باشد، فضیلت به او اختصاص یافته است و خداوند بخشایندهی بافضیلت، فضل را به او اختصاص داده است.	فضیلت امام، خدایی است	برتری امام، برتری عادی نیست	فضیلت امام با فضیلت مردم قابل قیاس نیست	فضیلت امام ذاتی است
پس کیست که بتواند امام را بشناسد یا او را انتخاب کند؟	امکان شناخت امام وجود دارد	شناخت امام با انتخاب وی متفاوت است	انتخاب امام فراتر از شناخت امام است	انتخاب امام، انتخاب انسانها نیست

<p>شناخت واقعی امام مختص خداوند است</p>	<p>سختی شناخت همه ابعاد امام توسط انسانهای مختلف</p>	<p>ابعاد وجودی امام متنوعند</p>	<p>درجات مربوط به شناخت امام متفاوتند</p>	<p>نه، هرگز، هرگز، در وصف شأنی از شؤون او و فضیلتی از فضائل او عقول به گمراهی افتاده و حیران و سرگردان مانده است، و دیدگان درمانده و ناتوان گشته و بزرگان احساس کوچکی می‌نمایند، و حکماء حیرانند، عقل عقلاء کوتاه است، خطباء از خطابه بازمانده‌اند و عقلاء و دانایان از درکش عاجز شده‌اند و شعراء از شعر گفتن ناتوان گشته‌اند و ادبا عاجز گردیده‌اند و بلغاء خسته و ناتوان شده‌اند و همگی به عجز و ناتوانی (خود) مترفند</p>
<p>هیچکس نمی‌تواند جایگزین امام باشد</p>	<p>ایمان به امام فراتر از شناخت اهداف مربوط به کارهای امام است</p>	<p>کارهای امام اهداف متفاوت دارند</p>	<p>حتی مراحل توصیفی امام متفاوت اند</p>	<p>چگونه می‌توان او را وصف کرده و کنه او را بیان نمود یا چیزی از کار او را فهمید یا کسی را یافت که جای او را بگیرد؟</p>
<p>شناخت توصیفی امام از نظر شرعی مجزی است</p>	<p>شناخت توصیفی امام برای پذیرش امامت امام کفایت می‌کند</p>	<p>شناخت توصیفی امام برای همگان امکان پذیر است</p>	<p>امکان شناخت ماهوی امام برای همه نیست</p>	<p>نه، چگونه ممکن است؟ و حال آنکه نسبت او و وصف کنندگانش همچون ستاره‌ها و دست مردم است؟</p>
<p>امام فقط توسط خدا انتخاب می‌شود</p>	<p>انتخاب امام در دست مردم نیست</p>	<p>انتخاب امام همچون انتخاب های دیگر مردم نیست</p>	<p>امام باید انتخاب شود</p>	<p>پس انتخاب مردم کجا و این مقام کجا؟</p>
<p>شناخت امامت نیازمند فهم شهودی است</p>	<p>فهم عقلانی برای شناخت امام کفایت نمی‌کند</p>	<p>منزلت و مقام امامت فوق تحلیل عقلانی است</p>	<p>عقل انسانی برای درک ماهیت کامل امام کافی نیست</p>	<p>عقول کجا و درک این منزلت کجا؟</p>
<p>تفاوت اساسی امام با سایر مردم</p>	<p>تعیینی بودن امام ویژگی امام است</p>	<p>مشخصات امام با سایر انسانها تفاوت دارد</p>	<p>امام باید تعیین شده باشد</p>	<p>اصلا کجا می‌توان چنین شخصی یافت؟</p>
<p>امامت فقط متعلق به آل پیامبر (ص) است</p>	<p>امامان متعین هستند</p>	<p>امام از نسل حضرت زهرا (ع) است</p>	<p>امام فقط از آل پیامبر است</p>	<p>گمان برده‌اند که می‌توان او را در غیر آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یافت؟</p>

دور شدن از امامان واقعی عامل سقوط جامعه اسلامی است	انحرافات باعث دور شدن از امامان متعین هستند	عدم شناخت امام باعث انحراف است	به خدا قسم نفسشان به آنان دروغ گفته و باطیل آنان را در آرزو انداخته است و در نتیجه به پرتگاهی بلند و مشکل و لغزنده پا گذارده‌اند که پاهایشان از آن خواهد لرزید به پائین خواهند افتاد.
امامت معیار حق و باطل است	دور شدن از امامان واقعی عامل سقوط جامعه اسلامی است	انحرافات باعث دور شدن از امامان متعین هستند	عدم شناخت امام باعث انحراف است
امامت همچون پیامبری، از طرف خداوند تعیین می شود	نصب انسانی امام دلیل بر گمراهی است	امام از طرف خداوند تعیین می شود	نصب امام در دست انسان ها نیست دوری از مقصد نتیجه‌ای نخواهد گرفت.
امامت معیار دینداری است	پیروی نکردن از امام، تبعیت از شیطان است	امام تکمیل کننده ایمان است	ترک امام بر حق، باعث گمراهی عمیق است
خدا آنان را بکشد! به کجا برده شده‌اند؟ درصد کاری بس مشکل برآمده و خلاف حق سخن گفته‌اند و به گمراهی عمیقی دچار گشته و در سرگردانی افتاده‌اند، زیرا با آگاهی امام را ترک کرده‌اند، و شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت بخشید و آنان را از راه حق بازداشت، حال آن‌که بینا و بصیر بوده‌اند.	قران به صراحت بر انتخاب امامان تاکید کرده است	خداوند متعال امامان را انتخاب کرده است	آنان انتخاب خدا و رسولش را کنار گذارده، انتخاب خود را در نظر گرفتند، در حالیکه قرآن با صدائی بلند به آنان خطاب می‌کند: «و ربک یخلق ما یشاء و یشاء ما کان لهم الخیرة سبحان الله و تعالی عما یشرکون»
پیامبر مجری دستور الهی در معرفی امام است.	تعیین امام بر اساس دستور الهی است	امامت از دستورهای خدا و پیامبر (ص) است	دستورهای خداوند و پیامبر واجب اطاعه است
ضرورت وجود یک امام تعیین شده از طرف خداوند در همه دورانها	امام همانند در میان انسانها ندارد	قضاوت در تعیین کننده امام است	قضاوت در تعیین امام در اختیار انسان ها نیست
و نیز می‌فرماید «و ما کان لمؤمن و لا مؤمنه اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیره من امرهم»	و نیز می‌فرماید «ما لکم کیف تحکمون × ام لکم کتاب فیه تدرسون × ان لکم فیه لما تخیرون × ام لکم ایمان علینا بالغة الی یوم القیمة ان لکم لما تحکمون × سلهم انهم بذلک زعیب × ام لهم شرکاء فلیاتوا بشرکائهم ان کانوا صادقین»		

و نیز خداوند می‌فرماید: «افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب افعالها»	تدبیر و تفکر راهی برای کشف امام واقعی	غفلت و گمراهی از حق، عامل گمراهی از شناخت امام	شناخت امام نیازمند ایمان واقعی است	مومنان، امام واقعی را می‌شناسند
یا خداوند بر دل آنان مهر زده و دیگر نمی‌فهمند، یا «می‌گویند شنیدیم و حال آنکه نمی‌شنوند، بدترین جنبدگان از نظر خداوند، کر و لال‌هایی هستند که نمی‌اندیشند، و اگر خدا خیری در آنان سراغ داشت آنان را شنوا می‌کرد و اگر آنان را شنوا می‌نمودند. پشت کرده اعراض می‌نمودند.	تفکر، راهی برای شناخت امام	انحراف، حجابی بزرگ برای عدم شناخت امام	خروج از شناخت امام خروج از اسلام است	امامت یکی از اصول مسلم دین است
و «گویند: می‌شنویم و نافرمانی می‌کنیم» بلکه آن «فضل خداوند است که به هر که بخواهد عطا می‌فرماید و خداوند دارای فضلی بزرگ است.»	شناخت بدون پیروی از امام کافی نیست.	پیروی از امام، ایمان را کامل می‌کند	امامت عطیه خداوندی است	امامت، فضل خداوند بر جهانیان است
پس چگونه می‌خواهند امام را برگزینند و حال آنکه امام عالمی است که جهل در او راه ندارد	برگزیدن امام در دست انسان نیست	امام منصوب خداوند است	شناخت امام نیازمند علم است	علم امام لدنی است
و فرمانروایی است که سختی نمی‌دهد، معدن قداست و پاکیزگی و عبادت و علم و بندگی است	امام معدن قداست و خوبی هاست	گناه از امام به دور است	امام عالم بر امور جهان است	امام، باید معصوم باشد
دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فقط در حق او بوده است (مثل: اللهم وال من والاه و یا) اللهم اذهب عنهم الرجس و غیره) و یا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فقط او را به امامت فرا خوانده است وی از نسل حضرت صدیقه طاهره است و هیچ عیبی در نسب او نیست، هیچ شرفی همطراز او نیست	پیامبر (ص) امام را مشخص کرده اند	رجس و گناه در ساحت امام راه ندارند	نسب امامان مشخص است	امامان از نسل حضرت زهرا (ع) هستند
نسب او از قریش است و در بین قریش از بنی‌هاشم است که از بقیه قریش شرافت بیشتری دارند	امامان از نسل خاصی هستند	نسب امامان معین است	نسل امامان از قریش است	امامان از بنی‌هاشم اند.
و در آن میان از عترت یعنی از آل و نزدیکان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است	امام از نسل پیامبر (ص) است	نسل پیامبر اکرم (ص) مشخص می‌باشند	امامان از نزدیکان پیامبر (ص) اند	امامان از خانواده پیامبر (ص) اند

امام از نظر خداوند مرضی و پسندیده است.	امام، انتخاب شده خداوند است	امام تامین کننده رضایت خداوند در جهان است	امام معیار رضایت خداوند است	رضایت خداوند در پناه رضایت امام است
شریفترین اشراف است	امام شریفترین مخلوقات است	شرافت امام الهی است	شرافت امام قابل مقایسه با اشراف دیگر نیست	امام خلیفه... در زمین است
او از نسل عبد مناف است	نسل امام مشخص است	نسل امام در تعیین امام مهم است	شناخت امام از طریق شناخت خانواده وی است	امام از خانواده پیامبر (ص) است
علم او دائما رو به افزونی است	علم امام لدنی است	علم امام بر اساس زمان گسترش می یابد	علم امام راهگشای مشکلات زمان است	علم امام افزودنی است
حلم و بردباری او کامل و تمام عیار است	صبر امام فزونتر از همه است	تحمل و بردباری امام معیاری برای شناخت امام است	امام، در مقابل دشمنان و دوستان حلیم است	حلم امام عاملی برای حفاظت از اسلام است
بر امر امامت توانا و قدرتمند است	امام قدرت کامل رهبری دارد	هدایت و رهبری لازمه امامت است	قدرت کامل لازمه رهبری است	امامت، هدایت جامعه است
به نحوه اداره امور امت عالم و آگاه است	امام آگاه بر جریانات امور است	آگاهی امام در راستای علم غیب است	امام بر اساس علم و غیب هدایت می کند	امام (ع) در صورت تمایل علم غیب دارد
اطاعتش واجب است	وجوب اطاعت کامل از امام	عدم اطاعت از امام خروج از اسلام است	معصیت از امام، معصیت از خداوند است	اطاعت از امام، اطاعت از خداوند است
به فرمان خداوند به امر امامت قیام نموده (یا مجری اوامر و فرامین الهی است)،	امامت یک شأن الهی است	امام، قائم به امر الله است	امام، عهده دار اجرای اوامر الهی است	حاکمیت بخشی از امامت است
خیر خواه بندگان خدا و حافظ دین اوست	امامت حافظ دین است	بدون امامت، اسلام در خطر است	امام در جهت حفظ امت است	حیات امت اسلامی مرهون وجود امام است
خداوند انبیاء و ائمه را توفیق می دهد و از علم و حکمت مخزون خود علومی به آنان می دهد که به دیگران نداده است و لذا علم آنان از تمامی علوم اهل زمان برتر و بالاتر است	علم پیامبر (ص) و امام لدنی است	علم انسانهای دیگر به اندازه امامان نیست	امام به علم زمان خود آگاه تر از همه است	آگاهی و علم امام فراتر از زمان خود است
خداوند می فرماید: «أفمن یهدی الی الحق أحق أن یتبع أمن لا یهدی الا أن یهدی فما لکم کیف تحکمون»	امام هدایت کننده جامعه است	امام، واجب الاطاعه است	هدایت، در گرو اطاعت از امام است	امام هادی انسانها به سوی حق و عدالت است

و نیز می‌فرماید: «و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا»	امام صاحب خیر کثیر است	حکمت نزد امام است	امام در هدایت جامعه حکیم است	با حکمت جامعه اسلامی هدایت می‌شود
و در مورد طلوت فرموده است: «ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم و الله یؤتی ملکه من یشاء و الله واسع علیم»	حکومت از آن خداوند است.	امام، از طرف خداوند به حکومت منصوب می‌شود	حاکمیت جامعه اسلامی از ضروریات امام است	حکومت اسلامی با امام هویت می‌یابد
و نیز به پیامبرش می‌فرماید: «و کان فضل الله علیک عظیما»	امامت فضل عظیم خداوند است	امام صاحب فضل الهی است	حاکمیت و هدایت از فضایل خداوندی است	حاکمیت امام فضلی است بر جامعه اسلامی
و نیز در مورد ائمه از اهل بیت خاندان و نسلش می‌فرماید: «أم یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیما، فمنهم من آمن به و منهم من صد عنه و کفی بجهنم سعیرا»	مخالفت با امام، ورود به جهنم است	حسادت بر امام، عامل دوری از خداوند است	جریان امام در طول تاریخ بوده است	امامت، یک جریان تاریخی الهی است.
و هر گاه خداوند، بنده‌ای را برای اداره‌ی امور بندگانش برگزیند به او شرح صدر و آمادگی کامل این کار را عنایت می‌فرماید	امام از میان انسانها برگزیده می‌شود	امامت، یک هدایت الهی است	قدرت امامت، قدرت الهی است	امام، هدایت الهی را عهده دار است
و در قلبش چشمه‌های جوشان حکمت قرار می‌دهد و علم را کاملا به او الهام می‌فرماید و بعد از آن از هیچ پاسخی در نمی‌ماند و از رفتار و گفتار صحیح دور و منحرف نمی‌شود.	امام، معصوم است	حکمت و علم امام افزودنی است	امام، حلال مشکلات جهان است	امام، هدایت کننده جهان است
او معصوم است و مؤید، خداوند او را توفیق می‌دهد و در راستی و درستی پابرجا و محکم نگه می‌دارد،	توفیق امام یک توفیق الهی است.	عصمت امام، برای امامت اصل است	عصمت امام یک فضل الهی است	امام معصوم حاکمیت جهانی جامعه اسلامی را دارا خواهد شد
از خطای لغزش و سقوط در امان است	امام (ع) حتی از لغزشها بدور است.	امام نه تنها گناه بلکه اشتباه نمی‌کند.	حکم امام، حکم خداوند است	حاکمیت امام، حاکمیت خداوند است
خداوند فقط او را این گونه قرار داده است تا حجت خدا باشد بر بندگانش و گواه او باشد بر خلقش.	امام، معیار است	امام، ترازوی حق و باطل است	امام حجت الهی است	امام، شاهد خداوند در جهان است

امام تجسم فضل الهی است	امام، فضل الهی است	امامت تعینی است	امامت از آن خداوند است	و این فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند دارای فضلی بزرگ است
امام، تعیین شده از طرف خداوند است	انسانها نمی‌توانند امام را انتخاب کنند.	امامت، منصب الهی است	تعیین امام، فقط از طرف خداوند مقدر است	حال آیا بر چنین چیزی توانایی و دسترسی دارند تا بتوانند او را برگزینند؟
حکومت اسلامی باید توسط امام معصوم اداره شود	حکومت اسلامی با انتصاب امام از طرف خداوند مشروعیت می‌یابد	مشروعیت امام با انتخاب مردم، مشروعیت الهی نیست	افرادی که به عنوان امام از طرف مسلمانان منصوب شده اند با امام منصوب خداوند تفاوت دارد.	یا فرد منتخب آنان چنین اوصافی دارد تا او را بر دیگران مقدم بدارند؟
پیروی از امام، پیروی از خداوند است	دوری از امام معصوم، غضب الهی را در بر دارد	عدم شناخت امام، نشناختن اسلام است	دوری از امام، دور از حق است	؟ قسم به خانه خدا که از حق تجاوز کرده‌اند و لذا خداوند آنان را نکوهش فرموده و مورد نفرت و غضب نموده و هلاک کرده می‌فرماید: «چه کسی گمراهتر از آنکه بی‌راهنمای الهی خودسرانه عمل کند و خدا ستمکارانرا راه ننماید.» و فرموده: «فتعسا لهم و أضل أعمالهم»
پذیرش امامت، شرح صدر جامعه اسلامی را افزایش می‌دهد	امامت، رحمتی الهی است	نپذیرفتن امام، ظلم بزرگ انسان است	نشناختن امام ظلم بزرگی است	و نیز فرموده است: «کبر مقتا عند الله و عند الذین آمنوا کذلک یطیع الله علی کل قلب متکبر جبار»

تحلیل نهایی خطبه امام رضا (علیه السلام) در مورد امام و امامت

با توجه به فضا‌های پنج‌گانه در روش پدما برای تحلیل گفتمان و با استفاده از گزاره‌های به‌دست آمده از جدول ۲، به‌ویژه ستون‌های چهارم و پنجم که منعکس‌کننده «فضای گفتمانی» و «فضای فراگفتمانی» می‌باشند، می‌توان به اختصار دال‌های مرکزی و فراگفتمانی متن را که عمدتاً بر پایه ارتباط «بینامتنی» و «بیناگفتمانی» متکی است و بخش‌هایی از آن با استناد به قرآن کریم و سایر روایات و احادیث تحلیل شده‌اند، به‌دست آورد.

جدول ۳ و نمودار ۶، بیانگر موارد مزبور است.

جدول ۳. دالهای مرکزی و فراگفتمانی امامت در خطبه امام رضا (علیه السلام)

رویکرد اعتقادی	اطاعت امام، اطاعت خدا
	امامت یک اصل دینی
	امامت انتصابی خداوند
	امامت معیار ایمان است
	ایمان عامل شناخت امام
	عصمت امام
رویکرد سیاسی	امامت، رهبری جهانی
	امامت، هدایت است
	نجات بشریت
	امام حاکم جامعه اسلامی
	امام انتخاب مردم نیست
	استمراریت امامت تا قیامت
	امام خلیفه ... است
رویکرد تاریخی	امامت در خاندان پیامبر (ص) است
	حضرت علی (ع) و فرزندانش امامان هستند
	تفاوت امام با سایر مردم
رویکرد فرهنگی	امامت فراتر از پیامبری
	تبیین دین
رویکرد عرفانی	انسان کامل
رویکرد اخلاقی	حلم امام حافظ اسلام
	معیار حق و باطل
رویکرد معرفتی	لدنی بودن علم امام
	ایمان عامل شناخت امام
رویکرد اجتماعی	کمال دین

نمودار ۶. دال‌های مرکزی و فراگفتمانی امامت در خطبه امام رضا (علیه السلام)



نتیجه‌گیری

مطالعه گفتمان امامت از منظر امام رضا (علیه السلام) با داشتن تجربه تحمیلی ولایتعهدی و به‌وجود آمدن موقعیت مناسب برای طرح گفتمان اساسی مربوط به تعیین امام و شناخت موقعیت امامت، بیانگر چندین رویکرد مهم است که تلاش شد مفاهیم و دال‌های مرکزی آن در این بحث تفصیلی کشف و تحلیل شود.

در این رابطه روش عملیاتی تحلیل گفتمان (پدام) برای تحلیل خطبه امام رضا (علیه السلام) در رابطه با امام و امامت به‌کار گرفته شد.

مطالعه و تحلیل گفتمانی خطبه امام رضا (علیه السلام) در همین زمینه بیانگر هشت رویکرد مهم «اعتقادی»، «معرفتی»، «عرفانی»، «اجتماعی»، «فرهنگی»، «اخلاقی»، «سیاسی» و «تاریخی» است که محورهای اساسی هر رویکرد در این مطالعه مشخص شده‌اند.

اهمیت فراتر این مطالعه زمانی مشخص می‌شود که محورها و دال‌های اساسی مطرح‌شده در این خطبه درباره امام و امامت را مطلعی برای مراحل بعدی امامت و تبیین موقعیت امام دوازدهم (علیه السلام) که رهبر جهان و منجی بشریت است، مورد توجه قرار دهیم.

به عبارت دیگر، امام با بهره‌گیری از موقعیت و شرایط تحمیلی «ولایت‌مهدی» و «غصب حکومت توسط مأمون» و همچنین «ضرورت بازگشت حاکمیت به امامان معصوم (علیهم السلام)» زمینه را برای طرح مسائل کلان‌تر مربوط به حاکمیت نهایی جهان توسط امام معصوم حضرت مهدی (علیه السلام) مهیا می‌سازند و با طرح مفهوم وسیع امامت به عنوان «حاکم جامعه اسلامی»، «رهبر جهان» و «منجی بشریت» زمینه ظهور «گفتمان مهدوی» در سطحی وسیع‌تر و آشکارتر را در جامعه اسلامی و جهانی مهیا کردند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- بشیر، حسن. (۱۳۸۴). «تحلیل گفتمان: دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها: تحلیل مقاله مورخ ۲۷ فوریه ۲۰۰۱، روزنامه گاردین انگلیس درباره ایران». تهران: مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- _____ . (۱۳۹۱ الف). «رسانه‌های بیگانه: قرائتی با تحلیل گفتمان». از مجموعه: تحلیل گفتمان رسانه‌های جهان (جلد دوم). تهران: انتشارات سیمای شرق.
- _____ . (۱۳۹۱ ب). «رویکردهای اجتماعی در گفتمان روایی امام صادق (علیه السلام): مقدمه‌ای بر گفتمان دینی روایی». در کتاب: ابعاد شخصیت و زندگی امام صادق (علیه السلام). تألیف: جمعی از نویسندگان. به کوشش: احمد پاکتچی، چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- _____ . (۱۳۹۲). «گفتمان ولایت‌هدی امام رضا (علیه السلام) میان دو رویکرد «زیست-قدرت» و «زیست-سیاست». فصلنامه فرهنگ رضوی. س اول. ش سوم. ش مسلسل ۳. پائیز ۱۳۹۲. صص: ۴۹-۸۶.
- _____ . (۱۳۹۵). کاربرد تحلیل گفتمان در فهم منابع دینی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ . (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان دینی: مبانی نظری. قم: انتشارات لوگوس.
- بهرامپور، شعبانعلی. (۱۳۷۹). «درآمدی بر تحلیل گفتمان». در کتاب: محمدرضا تاجیک (گردآورنده). مجموعه گفتمان و تحلیل گفتمان. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۹۱). «شرایط علمی و فرهنگی در عصر امام صادق (علیه السلام) و بستر شکل‌گیری مذهب جعفری». در کتاب: ابعاد شخصیت و زندگی امام صادق (علیه السلام). تألیف: جمعی از نویسندگان. به کوشش: احمد پاکتچی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران. چاپ اول. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۱). «سوژه و قدرت». در کتاب: میشل فوکو فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک، با مؤخره‌ای به قلم میشل فوکو. نوشته هیوبرت ال. دریفوس و پل رابینو. ترجمه حسین بشیریه. چاپ هشتم. تهران: نشر نی.
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۸۱). منتهی الآمال. ویرایش کاظم عابدینی مطلق. چاپ دوم. تهران: فراروی.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۷۷). اصول کافی. به کوشش علی اکبر غفاری. تهران: انتشارات اسلامی.
- Foucault, M. (1972), The Archaeology of Knowledge, Translated by: A. Sheridan, (London: Routledge [1962].
- Gee, James P. (1999) An Introduction to Discourse Analysis: Theory and Method, Second Edition, New York: Routledge.
- Laclau, E. and Mouffe, C. (1985) Hegemony and Socialist Strategy, Toward a radical Democratic Politics, London: Verso.

